پنج مرحله فیزیکالیسم

- ایده غلط اما رویکرد صحیح علوم شناختی
- مرحله اول فیزیکالیسم؛ محوریت ماده در قانون لاوازیه
- مرحله دوم فیزیکالیسم؛ پایستگی ماده و انرژی
- مرحله سوم؛ ورود عنصر اطلاعات در کنار ماده و انرژی
- مرحله چهارم؛ توجه به عنصر اطلاعات منفصل در کنار سه عنصر قبل
- مرحله پنجم؛ فهم ربط بین اطلاعات منفصل با عالم فیزیکی

ایده غلط اما رویکرد صحیح علوم شناختی

الآن به‌عنوان طلبه نه می‌خواهم پیشگویی کنم، نه می‌خواهم پیش‌بینی کنم، فقط می‌خواهم این را عرض کنم: به اندازه‌ای که فهم ما هست در تحلیل با نظر علمی، این فیزیکالیسم باید پنج مرحله طبیعی را طی کند. الآن ما از مرحله دوم در شده‌ایم و تازه به مرحله سوم وارد شده‌ایم. پاراسال در مباحثه توحید صدوق بود؛ درباره نوبل پاراسال مطلبی را عرض کردم. گفتم این نوبل را از نوبلهای دیگر خیلی متفاوت ببینید. چرا؟ به این خاطر که این نوبل می‌گوید بشر در فضای علمی وارد مرحله سوم فیزیکالیسم شده است. مرحله چهارم چطور؟ اینجا دیگر ادعای طلبگی ما است. زیر ساخت های مرحله چهارم فراهم است، اما بشر هنوز در فضای علمی وارد آن نشده است. گمان من این است که زیرساخت ها برای ورود به آن فراهم است. اما مرحله پنجم نه، حتی زیرساخت‌های آن هم فراهم نیست.

خب این پنج مرحله چیست که زیرساخت هایش فراهم نیست؟ مثالی که بارها از من شنیده‌اید، این است: همیشه علوم شناختی را به رادیو مثال میزدم. آن هم نه رادیوهای ترانزیستوری کوچک الآن، رادیوهای پنجاه سال پیش که خیلی بزرگ بود. به‌خاطر لامپ‌های الکترونیکی‌ای که داشتند خیلی بزرگ و حجیم بودند. فرض بگیرید رادیوی بزرگی را که دارد حرف میزند. کسی می‌گوید چه کسی در اینجا حرف میزند؟ نگاه می‌کند و می‌بیند جعبه‌ای است که از آن صدا درمی‌آید. دیگری می‌گوید او جنی شده و...، یکی می‌گوید آدمی است که در این مخفی شده، حالا هر جوری هست من دنبال او میروم تا او را به شما نشان بدهم. ایده‌ای که این شخص دارد که الآن می‌خواهد برود درب این جعبه را باز کند و آدمی که در آن جا حرف میزند را پیدا کند؛ این ایده، ایده غلطی است. برای ما روشن است. اما رویکرد آن رویکرد نافع و بلکه درستی است. چرا؟ چون دیگران همینطور می‌نشینند و می‌گویند یک احتمالی بدهیم که چرا از این، حرف درمی‌آید، اما این می‌گوید من درب رادیو را باز می‌کنم و او را به شما نشان میدهم. ایده غلط است؛ یعنی تا آخر هم کسی را پیدا نخواهد کرد. اما چون رویکردش این است که پویش مستوعب کند؛ یعنی به‌صورت امکان اخص است؛ مثل آبی است که در لیوان میریزند. وقتی آب را در لیوان میریزید با آرد فرق می‌کند که مثل قله بالا می‌آید. ولی در ریختن آب، درست است که شما آب را وسط لیوان میریزید، اما تا تمام اطراف مستوعب نشود و پر نشود، بالا نمی‌آید. این پویش مستوعب است. یعنی تمام محتملات و تمام فضای مادون پر می‌شود و بالا میرود.

رویکرد علوم شناختی هم همین است. می‌گوید فلاسفه خیلی راجع به انسان حرف زده‌اند؛ درباره ذهن و روح و ... خیلی حرف زده‌اند. اما رویکرد ما فیزیکالیسم است. یعنی می‌گوییم هر چه شما راجع به انسان می‌گویید و شنیده‌اید و می‌بینید، همه اینها یک پایه فیزیکی دارد. میرویم آن را پیدا می‌کنیم و به دست شما میدهیم. می‌گوییم آن را ببین؛ همین بود؛ چیز دیگری نبود! فروکاستن تمام پدیده‌های انسانی به پایه‌های فیزیکی. به بیان دیگر همان ماتریالیسم بود اما الآن با این بیان آمده است.

خب وقتی دنبال این رادی می‌رود، مطلب خوبی که هست این است: ایده غلط بود اما در دل رادی می‌رود، کوچه به کوچه، سیم به سیم، سلول به سلول، تحقیق می‌کند تا آن آدمی که حرف می‌زد را پیدا کند. خوبی این مسیر این است که در آخر کار همه مطمئن می‌شوند که در آن آدمی نیست. می‌فهمند بیرون است. خب حالا به مثال فیزیکالیسم برگردیم.

مرحله اول فیزیکالیسم؛ محوریت ماده در قانون لاوازیه

در ابتدا که شیمی مدرن آمد و عناصر اربعه کنار رفت، قانون لاوازیه که آمد، اولین مرتبه فیزیکالیسم بود؛ ماتریالیسم تا مرحله دوم بود. قانون لاوازیه چه بود؟ ماده نه به وجود میآید و نه از بین میرود، بلکه از حالی به حال دیگر تبدیل میشود. محل تاخت و تاز ماتریالیستها هم بود. میگفتند همه چیز همین است. خیلی هم مفصل کتابها نوشتند. این مرحله اول بود. حتی تا مدل اتمی تامسون که به آن مدل هندوانهای میگویند، این مبنا بود.

مرحله دوم فیزیکالیسم؛ پایستگی ماده و انرژی

بعد مرحله جدید پیش آمد. چون وقت گذشته خلاصه آن را عرض میکنم. بسیار مهم است. مرحله دوم این بود...؛ مرحله اول ماده و ماده و ماده بود. مرحله دوم این بود که دیدن آن چیزی که بهعنوان پایه و اصل است را باید دو چیز قرار بدهیم؛ انرژی هم بهعنوان یک چیز پایهای به میان بیاید. چرا اینطور شد؟ تاریخش مفصل بود. قانون پایستگی ماده و انرژی؛ دیدن ماده به انرژی تبدیل میشود. قبلاً میگفت ماده تبدیل نمیشود و فقط از حالی به حالی میرود. اما بعد دیدن تبدیل میشود. فضای علم وارد ثانئی ماده و انرژی شد. این مرحله دوم بود.

مرحله سوم؛ ورود عنصر اطلاعات در کنار ماده و انرژی

مرحله سوم؛ همان است که پارسال برای آن نوبل دادند. به گمانم بسیار مفید است. کنار ماده و انرژی با دید علمی، عنصر سومی در فضای علم وارد شده به نام عنصر اطلاعات. وقتی به اطلاعات نگاه می‌کنید، اصلاً ریختش ریخت ماده وانرژی نیست. ولو الآن تلاش می‌کنند که آن را برگردانند.

در مرحله سوم عنصر اطلاعاتی که به گرایشهای فیزیکالیسم آمده، در فضای طلبگی به آن مثال متصل و عقل جزئی می‌گوییم. فعلاً در مرحله عقل متصل است، یعنی بند به ماده است. لذا تلاشهایی که در این فضای مرحله سوم می‌شود، تلاشهایی است که می‌توانند آن را برگردانند، چون هنوز بند است.

مرحله چهارم؛ توجه به عنصر اطلاعات منفصل در کنار سه عنصر قبل

مرحله چهارم، که مقدماتش فراهم است، مثال منفصل و عقل بیرونی است؛ معقولات مستقله و مجرد تام. آن افلاطونگرائیای است که در فضای فلسفه ریاضی، زمینهاش فراهم است، ولی هنوز اینطور نیست که بتوانیم آن را در فضای علم بیاوریم. در فضای علم تنها عنصر سوم آمده؛ ماده، انرژی، اطلاعات بند به ماده. بعداً که میخواهد در فضای علم برود، مثل این است که وقتی همه رادیو را گشتیم، میگوییم کسی که دارد حرف میزند، بیرون است. یعنی دقیقاً در فضای علمی، با پیشرفت نهائی خودش بشر میبیند که در وجود چیزهایی که زندهاند و هوشی که ما داریم، یک چیز بیرونی هم با ما در ارتباط است. زمینههای این خیلی فراهم است. حال بعداً عرض میکنم.

شاگرد: اینکه در مرحله سوم اطلاعات اضافه شد، یعنی انرژی به اطلاعات تبدیل میشود؟

استاد: نه، در مرحله سوم، اطلاعات عنصر دیگری است. در چهارمی هم که اصلاً تبدیل معنا ندارد.

مرحله پنجم؛ فهم ربط بین اطلاعات منفصل با عالم فیزیکی

پنجمی را هم عرض کنم؛ سوم، اطلاعات به میان آمد، چهارم اطلاعات به‌عنوان عنصر مستقل از ماده، نه بند به سیستم‌های مادی، زمینه آن حتما ًفراهم است؛ فقط باید کار طلبگی شود. مقدمات تبیین آن فراهم است. مرحله پنجم به گمانم هنوز مقدمات زیرساختی آن فراهم نیست، این مرحله ارتباط بیرون با درون است. یعنی وقتی بشر به معقولات بیرون رسید و فهمید که هستند...؛ مثل رادیو که مطمئن میشویم کسی در بیرون حرف میزند؛ دیگر در این رادیو آدم پیدا نمیشود و یک کسی بیرون است. خب چطور از بیرون با این رادیو ارتباط برقرار کردند؟ این پنجمی است.